

مراتب معرفت شناختی و نظرگاه شیخ احمد نامقی

سید محمد استوار نامقی¹

دانشجوی دکتری ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی

چکیده

از ابتدای پیدایش تفکر عرفانی، تمایز معنی‌داری میان انگاره‌های فقها و عرفا وجود داشته است. بعضی فقها، دین را در شریعت محصور می‌کنند اما گستره معنایی دین در نظر عرفا بیشتر است. نگرش متفاوت این دو، سبب جبهه‌گیری‌های دامنه‌داری میان آن‌ها شده است. نگارنده بر آن است تا با غور در آثار شیخ جام، مراتب معرفتی و مبانی نظری و عملی عرفان او را بررسی کند.

واژه‌های کلیدی: مراتب معرفتی، شریعت، طریقت، حقیقت، احمد جام

1- Namaghi1353@yahoo.com

تاریخ پذیرش

91/9/30

تاریخ دریافت

91/7/28

پیشینه پژوهش

تا کنون زنده یاد علی فاضل آثار شیخ جام را تصحیح کرده، کتاب‌های نقد و تحلیل آثار شیخ جام، از جام شیخ جام و کارنامه احمد جام نامقی را تدوین کرده است و نصیری جامی با استفاده از یادداشت‌های علی فاضل بحارالحقیقه شیخ جام و حدیقه/الحقیقه شمس‌الدین مطهر (نوهی شیخ) جام را تصحیح کرده است. نیز مؤرگان یعقوبی با کتاب شیخ جام چه می‌گوید به بیان درون‌مایه‌های آثار احمد جام همت گماشته و نگارنده این سطور پژوهش‌هایی در زمینه‌های جامعه‌شناسی دوره‌ی سنج در آثار احمد جام و شریعت در آثار شیخ جام انجام داده است. هر چند این تلاش‌ها ستودنی است اما هنوز اندیشه‌های عرفانی احمد جام آن‌طور که باید و شاید معرفی نشده است. همچنین از منظر معرفت‌شناسی، دیدگاه‌های شبستری، ابن‌فارض و مولوی و سنایی، بررسی شده است. اما آثار احمد جام از این جهت بررسی نشده است.

شیوه پژوهش

نگارنده در این مقاله تلاش می‌کند با بهره‌گیری از شیوه کتابخانه‌ای با ذکر آیاتی که شیخ جام برای تبیین سطوح معرفت‌شناسی از آن‌ها سود جسته است، نظرگاه‌های او را درباره شریعت، طریقت و حقیقت ترسیم نماید. برای پرهیز از هر گونه شبهه‌انگیزی در درستی و نادرستی روایات، از احادیث کتاب‌های ژنده پیل نامقی کمتر استفاده شده است. چون هدف مقاله، ترسیم نظرگاه‌های معرفتی احمد جام است، برای فهم اندیشه‌های احمد جام، باید بسیاری از ناگفته‌های او را با غور در ظرافت‌های فرا زبانی کشف کرد. به دیگر سخن باید مطابق اندیشه دریدا با تمایز نهادن میان «اندیشه از نشانه‌هایی که بیان محدودیت متن را شکست و آن را از معنای قطعی، خنثی نمود تا ناگفته‌های متن کشف شود؛ یعنی با این دید به متن نگاه کرد که گویی درباره چیزی است که از آن سخن نمی‌گوید بدین وسیله بدون آنکه ساختار متن را دگرگون کنیم، به سراغ معنایی می‌رویم که در متن حضور ندارند. وقتی شیخ جام بیش از حد بر شریعت تأکید می‌کند، رویه غالب سخنش این است که در نگاه بیشتر معاصران او شریعت دستاویزی بیش نیست. کمرنگی ظواهر شرع در آحاد جامعه او را بر آن داشته که از شریعت، فراوان بنویسد. رویکرد پنهان

کلام او به شرایط از نوشته‌هایش استنباط می‌شود. دریافت درست مبانی معرفتی شیخ علاوه بر موشکافی آثارش، آشنایی با متون ادبی و تاریخی سده‌های پنجم و ششم، به‌ویژه آثار سنایی، محمدبن منور، راوندی، ابن اثیر، بیهقی و دیگر تواریخ غزنوی و سلجوقی را می‌طلبد.

برای اثبات این مدعا که رعایت ظواهر شرع در نظر همه عرفا اهمیت دارد و تأکید شیخ بر شریعت، واکنش به شرایط نابسامان جامعه معاصر اوست و هر اندیشمند آزاده دیگری هم جای شیخ می‌بود، همانند او عمل می‌کرد باید به نظرگاه‌های معرفتی دیگران اشاره کرد. حکیم سنایی با سفارش بر اجرای سنت نبی مکرم اسلام، نه تنها با مفاسد عصر خود دوشادوش شیخ مبارزه کرده، بلکه آزادگی او را ستوده است. جهت نشان دادن روابط بینامتنی آثار متأخران با ایده‌هایش، ابیاتی از آن‌ها آورده‌ایم، تا جدای از اثبات جدایی ناپذیری شریعت و طریقت و حقیقت در نگاه عرفانی، سیر نگرش‌های عرفانی را از خامی تا پختگی نشان دهیم.

درآمد

دین مبین اسلام همچون اقیانوسی بی‌کران است که از سرای خاکی بشری تا ثریای معنویت بی‌کرانه را دربر می‌گیرد و هر یک از احاد جامعه بشری از ازل تا ابد به اندازه درک خود از آن سیراب می‌شوند، شریعتمداران با جرعه‌ای بر دریاکنار بی‌کران دین می‌نشینند و از ظواهر سیراب می‌شوند به بیانی دیگر «الشریعه نهر... فالفقهاء حول النهر یطوفون...» احمد نامقی شریعت را پوست دین و جوی آبی می‌داند که تنها، ابزار روندگان برای رسیدن به حقیقت است و تا درخت شریعت آباد نشود، بار حقیقت به‌دست نمی‌آید. در زینۀ بالاتر، اهل طریقت در دریای معرفت فرومی‌روند و با صید مرواریدهای ناب معنی و شرب مدام از دریاها متلاطم به سختی می‌گذرند و به کرانه‌های بی‌کران توحید می‌رسند که «الحقیقه بحر و الحکماء فی البحر علی‌الدّر یغوصون». احمد جام در زینۀ طریقت و ایمان سفارش می‌کند که ناهلان با ایمان تقلیدی به حقیقت نخواهند رسید. هرچند ایمان پوست داخلی به حقیقت چسبیده است اما تا حقیقت فاصله زیادی دارد. در پلکان بالایی، روندگان حقیقی با رهایی از هستی وهمی خود، جام معرفت را از اقیانوس بی‌کران دین، محمدوار

سر می‌کشند و اعتراف می‌کنند که: «ماعر فناک حق معرفتک و ماعبدناک حق عبادتک» و خود را غرق نور می‌بینند به طوری که «العارفون علی سفن النجاه یسیرون». ژنده‌پیل نامقی دریانوشان حقیقت را این گونه توصیف می‌کند: «توشهٔ مردان رسیده نیستی است؛ از خود و از مراد خود نیست شدن، رسیدن است به مقصود»، (جام، 1387: 6).

عرفا از تعبیر متفاوتی برای توضیح مراتب دینی استفاده کرده‌اند. ابن فارض مصری و سعید فرغانی از واژه‌های «اسلام»، «ایمان» و «احسان» بهره‌گرفته‌اند. عزیزالدین نسفی در بیان انسان کامل می‌نویسد: «بدان که انسان کامل آن است که در شریعت و طریقت و حقیقت تمام باشد» (نسفی، 1379: 74). سعید فرغانی می‌نویسد: «باید دانست که هر چند در طریق حق و وصول به آستانش مقامات و درجات بسیار است لیکن اصول و کلیات آن سه مقام است: اول اسلام، دوم ایمان، سوم احسان» (فرغانی، 1357: 63). برخی از تعبیر «علم الیقین»، «عین الیقین» و «حق الیقین» برای بیان سیر تکامل معرفت شناختی کمک گرفته‌اند. احمد جام با استفاده از واژه‌های «شریعت»، «راه» و «حقیقت» به تبیین و تمایز وجوه معرفتی پرداخته است.

پیشینه معرفت شناسی تا ژنده‌پیل

از قرن دوم هجری قمری با پیدایش عرفان و تأکید صوفیان بر اشراق در برابر علوم عقلی و نقلی که بر پایهٔ انگاره‌های فلاسفهٔ یونان پایه‌گذاری می‌شد، عرفا علوم عقلی را در کسب معرفت الهی ناقص می‌شمردند. عقل‌گرایی افراطی معتزله در قرن سوم که دین و وحی را فرمانبر عقل می‌دانستند (شریف، 1362: 284)، منجر به مرزبندی فلاسفه و عرفا شد. در ایران قرآن به عنوان یک ابرمتن بر ذهن عرفایی مانند: حلاج، بایزید و... تأثیر گذاشت و کتاب‌های فراوانی در زمینهٔ عرفان به وجود آمد و نحله‌های مختلفی در تصوف شکل گرفت. غزالی، عالم اشعری و مسلط به علوم عقلی، تلاش کرد تا از همهٔ دانش‌ها برای وصول به آگاهی از حقیقت اشیاء بهره‌گیرد. او با تهافت/الفلاسفه، از فلاسفه انتقاد کرد و بنای مخالفت با خردورزی و اندیشه‌های یونانی را بنیان نهاد و قرن‌ها بر متون پس از خود مؤثر واقع شد. خاقانی متأثر از او می‌سراید: «علم اسطورهٔ ارسطو را بر در احسن الملل منهید» (خاقانی، 1379: 134). او در کیمیای سعادت و احیاء العلوم/الدین به باطن و گوهر دین دست یافت و خرافات را به

بازی گرفت و به معرفت دینی جانی تازه بخشید. در کیمیای سعادت، نظرگاه‌هایش را بر معرفت خود، خداوند، دنیا و آخرت بنا نهاد. سنایی حدیقه/حقیقه را متأثر از کیمیای سعادت و اندیشه‌های یونانی نوشت. با وجود این هیچ‌یک از این بزرگان نظریه مدوتی از عرفان ارائه ندادند و مبانی نظری عرفان در سبک خراسانی به پختگی لازم نرسید. نگارنده علل نپختگی و دیریابی اندیشه‌های عرفانی را در موارد زیر می‌داند: 1- تسلط زبان درشت و زمخت لهجه‌های محلی بر کتابت متون عرفانی 2- تجربه محوری و فردی بودن زبان عرفان. موارد یاد شده سبب شده، با وجود سادگی، بیشتر این متون، دیرپابند، درسی و رسمی شدن عرفان با نظریه‌پردازی محی الدین عربی و ترویج عرفان با پرورش بزرگانی چون عطار، مولانا و... در اقیانوس عارف‌پرور خراسان، میسر شد که سبب شدند زبان عرفان صاف و صیقلی شود و زبان همگانی درسی متون فارسی شود.

مراتب معرفتی در نظرگاه دیگران

عرفا مراتب سه‌گانه دین را متأثر از سخن گهربار نبی مکرم اسلام (ص): «الشریعه احوالی و الطریقه أفعالی و الحقیقه احوالی» شریعت، طریقت و حقیقت می‌نامند و با توجه به این حدیث هریک را مرزبندی و جایگاه آن را مشخص می‌کنند. سید حیدر آملی درباره وجوه معرفتی و حدود آن‌ها می‌نویسد: «شریعت اسمی است که برای راه‌ها وضع شده است مشتمل بر اصول و فروع و رخصت‌ها و عزایم نیکو، و طریقت، گرفتن أحوط و أحسن و اقوم شریعت است و هر راهی که انسان آن را بهتر و محکم‌تر می‌پیماید، طریقت نامیده می‌شود [خواه] آن راه قول یا فعل یا صفت یا حال باشد و اما حقیقت ثابت کردن چیزی از جهت کشف یا عیان یا حال یا وجدان است و به این جهت گفته شده؛ شریعت آن است که او را بررسی و طریقت آن است، که او را حاضر بدانی و حقیقت آن است، که او را مشاهده کنی و شریعت آن است که امرش را به پای داری و طریقت آن است، که با امرش قیام کنی و حقیقت آن است، که با او بایستی» (آملی، 1381: 46). در نظرگاه سید حیدر، حقیقت و اصل همه مراتب دین یکی است. سنایی غزنوی درباره تقدم شریعت بر طریقت و حقیقت می‌سراید:

قاید و ساق صراط الله/به ز قرآن مدان و به ز اخبار

جز به دست و دل محمد نیست/حل و عقد خزینۀ اسرار (سنایی، 1384: 241)

شبستری رسیدن به حقیقت را، پای‌بندی و به جان خریدن دستورات دینی می‌داند. در نگاه وی حقیقت، مغز است و طریقت، لایه‌ای میان قشر شریعت و لب حقیقت است و عمل نکردن به شریعت در راستای حقیقت همانند بادام بی‌پوست است. هدف و غایت مغز است ولی نردبان رسیدن به حقیقت، شریعت و طریقت است و آن سه لازم و ملزوم هم:

شریعت پوست، مغز آمد حقیقت/میان این و آن باشد طریقت

تبه گردد سراسر مغز بادام/گوش از پوست بخراشی گه خام (شبستری، 1371: 81).

همان‌طور که عمل کردن به شریعت، تمهیدات و شرایط جسمانی و عقلانی ویژه خود را می‌طلبد و از شرایط لازم مکلف شدن است، عمل نکردن به فرامین شرعی فقط زمانی ممکن است که خللی به این شرایط وارد شود. شبستری تأکید می‌کند که نباید دستورات دینی را نادیده گرفت، چرا که منازل شریعت و طریقت سکوی عروج به حقیقت و بهره‌مندی از الطاف الهی و کشف و شهود عارفانه است:

به مردی وارهان خود را چو مردان/ولیکن حق کس ضایع مگردان

ز شرع ار یک دقیقه ماند مهمل/شوی در هر دو کون از دین معطل

حقوق شرع را زنه‌ار مگذار/ولیکن خویشتن را هم نگه دار (همان، 82)

اختلاف نظرها، انحراف‌ها و نظرگاه احمد جام نامقی

برخی ریشه عرفان را تعالیم بودایی و هندی، برخی اندیشه‌های مانوی و گروهی دین مبین اسلام و قرآن می‌دانند. هر چند دیگر تعالیم در به وجود آمدن اندیشه‌ها و نخستین رگه‌های عرفان ایرانی اسلامی مؤثر بوده است، بی‌شک عرفای ایرانی بیشترین بهره‌گیری را از آیات شریفه قرآن کریم و احادیث و روایات مربوط به پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام) داشته‌اند. هر یک از نحله‌ها با توجه به مشرب خود از سفره قرآن بهره برده‌اند. متشرعین با استناد به صفات جلالیه خداوند و تکیه بر خوف، تصویر خشکی از دین ارائه کرده‌اند و باعث ترس و ناامیدی از قیامت شده‌اند. عرفا با تکیه بر صفات جمالیه خداوند به رجا توجه بیشتری نشان داده‌اند و به گذشت، بخشاینده‌گی و بزرگواری خداوند نگاه خود را معطوف کرده‌اند به همین خاطر، برداشت‌های مختلف از دین، باعث جبهه‌گیری

آن‌ها شده است. برخی از فقها حکم به ارتداد عرفا داده و آن‌ها را به تحریف دین متهم کرده‌اند و تا پای چوبه دار کشانده‌اند و با برداشت‌های بسیار سطحی خود دین را محصور در ایمان تقلیدی کرده، ندهای برتری طلب سرداده‌اند. سبب قشری‌نگری اینان، درک نادرست از حدیث نبوی «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ حَدًّا وَ مَطْلَعًا» است. از طرف دیگر امثال حلاج، سر دار را معراج و گلگونه خود دانسته و از آن برای جاودانگی و آزادگی، استقبال کرده‌اند. فقیهانی چون شبلی، جنید و نجم رازی، حکم تکفیر و الحاد دگراندیشانی چون حلاج، بایزید، ابوسعید و خیام را صادر کرده و شطحیات و پرسش‌گری‌های آن‌ها را کفر قلمداد کرده، کشتن آن‌ها را مباح دانسته‌اند. در مرزبندی دیگر، برخی عرفا، فقها را شریعت‌مدارانی دانسته‌اند که صلابت در دین دارند و از این جهت مأجورند اما ساده‌لوح و متوقف در لایه‌های ظاهری دین‌اند ابیات قلندری حافظ، رباعیات خیام و دیوانگان در شعر عطار نماینده هنجارشکنان و دگراندیشان‌اند و نگرش‌هایشان روابط بینامتنی با نزاع‌های متداول بین عرفا و فقها دارد:

حلاج بر سر دار این نکته خوش سراید/ از شافعی نپرسند امثال این مسائل (حافظ، 1386: 236)

گویند به حشر گفتگو خواهد بود/ و آن یار عزیز تندخو خواهد بود

از خیر محض جز نکویی ناید/ خوش باش که عاقبت نکو خواهد بود (خیام، 1387: 76)

چون سلجوقیان همه چیز را با سیاست تداوم‌بخشی به حکومت و مشروعیت خود می‌نگریستند، همه فرق‌ها را با چشم‌پوشی مجاز می‌شمردند، تا هر گروهی با دلبستگی‌های خود، سرگرم شود و انگیزه ستیزه‌گری با حکومت را در سر نپروراند. به همان اندازه که در حکومت به روش ملوک‌الطوایفی عمل می‌کردند، در رفتار با سنن و مذاهب مردم با تسامح عمل می‌کردند. در این دوره در کنار آزادی دادن به فرق‌های مذهبی، به اهل خمر، سماع، موسیقی و دیگر تفنن‌ها آزادی عمل می‌دادند. از طرفی عرفان عاشقانه ابوسعید و شیفتگی بیش از حد او به موسیقی و سماع، عده زیادی از عارف‌نماهای طوطی صفت و به قول شیخ جام (دکان‌داران بی معرفت) را متأثر کرده بود و مدعی رسیدن به مراتب عالی بودند و خود را از اجرای فرامین شریعت بی‌نیاز می‌دیدند. آنان برای رسیدن به مال، شهرت و... با رفتارهای غیر اخلاقی به بهانه شهود عارفانه، راه بهانه تراشی و دشمنی با روندگان راستین را

هموار می‌ساختند. این ابیات سعدی در موضوع مشترک نبردهای شیخ جام با غلامبارگی‌های دربارهای غزنویان و سلجوقیان و آسیب شناسی تصوف روابط بینامتنی دارد:

گروهی نشینند با خوش پسر/ که ما پاکبازیم و صاحب نظر

چرا طفل شش روزه هوشش نبرد/ که در صنع دیدن چه بالغ چه خرد

محقق همان بیند اندر ابل/ که در خو برویان چین و چگل (سعدی، 1372: 166).

ظاهرپرستان باید بدانند که روندگان راستین به همان اندازه که به حقیقت و طریقت ارج می‌نهند، پای‌بند فرمان‌های دین‌اند و در اجرای دستورات شریعت کم‌ترین کوتاهی نمی‌کنند، چون آنان شرط رسیدن به حقیقت را گذر از شریعت می‌دانند. محی‌الدین عربی می‌گوید: «کل علم حقیقه لا حکم للشریعه فیها بالرد فهو صحیح و الا فلا یعول علیه» (ابن عربی، 1425: 192). از نظر ابن عربی شرط پذیرش مکاشفه زاویه و تقابل نداشتن آن با شریعت است: «کل علم من طریق الکشف و اللقا أو اللقا والکنایه بحقیقه تخالف الشریعه متواتره لا یعول علیه». (همان، 193). عارف دل‌آگاه نامقی با توجه به این افراط و تفریط‌ها به تبیین نظریهٔ میانهٔ خوف و رجا پرداخت و با مرزبندی طریقت و حقیقت به این دشمنی‌ها پایان داد. رباعی مشهورش مبین این اندیشه است:

غره مشو که مرکب مردان مرد را/ در سنگلاخ بادیه پی‌ها بریده‌اند

نومید هم مباش که رندان باده‌نوش/ ناگاه به یک ترانه به منزل رسیده‌اند (احمد جام، بی‌تا: 76)

آثار احمد جام (انس‌التائبین، مفتاح‌النجاة، روضه‌المذنبین، سراج‌السائرین، بحارالحقیقه، کنوزالحکمه، رسالهٔ سمرقندیه) از نامشان پیداست، که تفسیر رباعی مذکوراند و بیانگر مبارزات بی‌امان او با پیران ناپیراسته و حاکمان مفسد که از نظر آسیب شناسی تصوف سده‌های پنجم و ششم و ترسیم انواع فساد طبقات مختلف اجتماع، به خصوص غلامبارگی‌های درباریان و زاویه‌داران دغل خواندنی هستند.

روش شیخ جام، استناد به آیات نورانی قرآن فرقان و تفسیر آن‌ها با زبانی بسیار ساده و لحنی دوستانه است. بیشترین بهره‌گیری احمد جام از آیات نورانی قرآن کریم مربوط به شریعت است که هرکس با هر مرتبه‌ای در وجوه شریعت‌ورزی این آیات تردید نخواهد داشت و گواهی روشن آن‌ها، بر سرسختی او در پیروی از شریعت را خواهد پذیرفت. مانند آیاتی که به برپا داشتن نماز، دادن زکات، انفاق مال، حج‌گزاری، روزه، جهاد و... دلالت

دارند. این آیات در حوزه‌های طریقت و شریعت قابل اثباتند. آیاتی که بیانگر طریقت‌اند، بسیارند. انسان با پالایش درونی و گذر از مقامات سلوک می‌تواند جایگاه آن‌ها را درک کند. روشن است انسانی که به این مقامات متّصف باشد و با گذشتن از تلوین به تمکین رسیده باشد، نسبت به انسان‌های دربند ظواهر دین برتری دارد. آیاتی که بر حقیقت دلالت می‌کنند، بیانگر حالاتی از روندگان راستین‌اند که خداوند را بر همه احوال خود شاهد و ناظر می‌بینند. رتبه آن‌ها قابل قیاس با کسانی که در مقام‌های علم‌الیقین و عین‌الیقین متوقف‌اند، نیست. حال و منزلت اهل حقیقت را کسانی درک می‌کنند، که خود تجربه‌ای در این زمینه داشته باشند چون این مراتب آمدنی‌اند نه آموختنی.

شریعت:

پیر روشن ضمیر نامقی با بهره‌گیری از تشبیهات حسی، دین مبین اسلام را به درخت و حقیقت را به بار درخت تشبیه کرده، شریعت را کار ظاهر و حقیقت را کار باطن معرفی کرده است. در نگاه او شریعت، دستورات آشکار دین، پوست و نگه دارنده طریقت و حقیقت از آفات است و به سلامت رسیدن، کوتاهی نکردن در عمل به شرع است. هر چند حقیقت عصاره دین است اما شریعت، نردبان صعود به طریقت و حقیقت است. آغاز تمام گمراهی‌ها ترک شریعت است و دروازه ورود به مراتب بالا، اجرای ظواهر است: «نگر بدان سخنان سیم‌اندود غره نشوید که کسی گوید: باطن راست باید باشد، ظاهر از هر گونه خواهی باش! نگر از آن سخنان نخرید که آن همه، نهاد قومی است که ایشان منکر شریعت‌اند. و سر همه بی‌راهی‌ها ترک شریعت است: هر که را ظاهر به شریعت آراسته نباشد، نگر به سخنان او غره نشوی که ظاهر گواه باطن است، همچنین شریعت، بسیار باشد بی‌حقیقت، اما هرگز حقیقت نباشد بی‌شریعت؛ زیرا که ما بسیار دیده‌ایم که شهری، یا حصاری یا باغی بنیاد نهند و کار تمام نکنند؛ اما هیچ کاری تمام ندیدیم بی‌بنیاد راست، و بنیاد راست شریعت است.» (جام نامقی، 1368: 88). او مدعیان کرامت‌های صوفیانه را که ادای فرایض از آن‌ها مشاهده نمی‌شود، همراه‌کننده خلق و راه آن‌ها را هوی و هوس می‌شمارد که دیگران را به دوزخ رهنمون می‌شوند.

پیر فرزانه نامقی مثل همه انسان‌ها محصول روزگار و صدای زمان خود است و مسایل فرهنگی و اجتماعی روزگار او خواه ناخواه در شکل‌گیری شخصیت او تأثیر مستقیم داشته است. در واقع آثار او، واکنش به فضای جامعه‌ای است که در آن زیسته است. شیخ جام هم عصر با غزنویان و سلجوقیان است و جغرافیای خراسان بزرگ را تجربه کرده و با صاحب منصبان، وزیران، دبیران، قاضیان و عالمان دینی مواجهه داشته است. بی‌شک در خراسان، عرفا و درویشان و عالمانی بوده‌اند که وابسته به دربار نبوده‌اند، نیز گروه‌هایی که از عرفان، ظاهر آن را گرفته و هرزه‌گری می‌کردند. غلامان ترک بازیچه شهوت امیران روزگار خود بودند. در قرون پنجم و ششم اختلاف‌های مذهبی و جنگ و خونریزی و ناامنی‌های فراوان - قتل عین القضات به دستور درگزینی به خاطر تهمتی که درباره عقیده وی علمای روزگارش به او زدند، مؤید این دیدگاه است - (منشی کرمانی، 1364: 74-76) جزء جدایی‌ناپذیر جامعه بود و جدال‌های سنی و شیعه رواج زیادی داشت. برخی از متصوفه به گفته ابن جوزی در روابطها نسبت به مسایل اطراف خود بی تفاوت و مشغول تن‌پروری بودند و با پوشیدن خرقة و تشبه به برخی از صحابه به رقص و سماع مشغول بودند. پادشاهان غزنوی و بیابانگردان حکومت سلجوقی مشغول فسق و فساد خود بودند. ریاکاری، نفاق و ظلم، پادشاهان، فقیهان، دانشمندان، متصوفه و... را در برگرفته بود. با توجه به این موارد، رویکرد او تأکید بر مبانی نظری و عملی عرفان عابدانه است، چون ریشه انحرافات را روی آوردن مردم به دنیا و پشت کردن به دین می‌داند، به همین خاطر به علم‌آموزی و تفقه، ضمن توجه به شریعت، سفارش زیادی دارد و با استناد به «لم تقولون ما لا تفعلون» عالمان و واعظان بی‌سلوک و بی‌عمل دوران خود را مورد انتقاد قرار می‌دهد. سفارش بیش از حد او به ریاست دستورات اخلاقی و انتقادهای صریح از آحاد جامعه که ریشه در فضای به ظاهر باز سیاسی دوره سلجوقی و قدرت مدارس دینی و عالمان مذهبی دارد، از اقتضاهای زمان اوست (سمرقندی، 1366: 67). این ویژگی‌های ممتاز حقیقت‌نمایی آثار احمد جام را به مرز رئالیسم می‌رساند. در دوره‌های بعد بسیاری از شعرا و نویسندگان بدون در نظر گرفتن فسادهای جوامع سده‌های پنجم و ششم واکنش شیخ و شریعت‌ورزی او را ریشخند کرده‌اند. حافظ اگر در دوره غزنویان و سلجوقیان می‌زیست، متناسب با شرایط موجود واکنش نشان

می‌داد و با سنایی غزنوی، همصدا می‌شد که «من ندیدم در جهان پیری از او آزاده‌تر»
(سنایی، 1341: 236)

و نمی‌سرود:

«حافظ مرید جام می است ای صبا برو/ از بنده بندگی برسان شیخ جام را» (حافظ،
1386، 239)

احمد نامقی با تمایز نهادن میان شریعت و حقیقت، خط بطلانی بر اندیشه‌های کور دکانداران و زهدفروشان کشید که به بهانه سماع به التذاذهای نفسانی می‌پرداختند. او هر چیزی را که در آن ظواهر شریعت رعایت نشده باشد، ممنوع، حرام و بدعت می‌داند. هرگز بوی طریقت و حقیقت به مشام کسی که از شریعت گذر نکرده باشد نمی‌رسد. این جمله مشهور عطار استنادهای شیخ به آیات به طرفداری از شریعت را به یاد می‌آورد: «چون از قرآن و حدیث گذشتی هیچ سخنی بالای سخن مشایخ نیست» (عطار، 1360: 53).

شریعت جزء جدایی ناپذیر طریقت و حقیقت

احمد جام انجام واجبات شرعی را در همه مراحل ضروری می‌داند و سر باززدن از جاده شریعت را به اندازه مویی هم نمی‌پذیرد. در نگاه او هیچ مجوزی برای تعطیلی شریعت که بعضی آن را بهانه‌ای برای فرصت‌طلبی، تن‌پروری و شهوت‌رانی قرار می‌دادند، موجود نیست. بهره‌مندی از موسیقی و سماع و وجد عارفانه، بهانه‌ای برای گروهی از مشایخ صوفی‌نمای فرصت طلب و حکومتیان به وجود آورده بود تا در دربارهای غزنوی و سلجوقی به هرزه‌گری و غلامبارگی بپردازند. آثار شیخ بیانگر مبارزات گسترده او با زاویه‌داران ناپیراسته‌ای است که حقوق دینی خود را نادیده می‌گرفتند. روشن‌روان نامقی در برابر این فرصت طلبان، به کار بستن دستورات اسلام را برای روندگان طریقت، تنها راه رستگاری می‌شمرد تا آفات راه سلوک به سالک هیچ آسیبی نرساند. او کوچک‌ترین سرپیچی از اوامر شرعی، نفاق و ریاکاری را نمی‌پذیرد. سرتاسر آثار او بیانگر ترویج شریعت، تشویق یکایک جامعه بیمار عصرش به پیروی از دستورات اسلام و چاره درمان هرزه‌گری است و هشدار می‌دهد که فروگذاری حقوق شرعی سالک را از لطف الهی محروم می‌کند و از رسیدن به مقصود باز می‌دارد.

از نظر احمد جام رهروان کوی حقیقت، که در پرتو تجلی خداوند از هستی موهوم خود گذشته‌اند با وجود کمال و مرشدی راه، عمل به شریعت برای آن‌ها نیازی مبرم است، چون ورود به دروازه حقیقت، فقط و فقط از جاده شریعت میسر است و شرط رسیدن به تمکین و گذشتن از تلوین، عمل به فرامین شریعت است. اجرای دستورات شرع بر همگان، حتی برای ساکنان کوی حقیقت و احسان ضروری است و هیچ بهانه‌ای از آنان، جهت معاف شدن از عمل به تکالیف و بی‌اعتنایی به سنت پیامبر گرامی اسلام پذیرفتنی نیست. در نگاه او «شریعت همه حقیقت است و بنای حقیقت بر شریعت است، شریعت بی حقیقت، بی کارست و حقیقت، بی شریعت، بی کار» (احمد جام، 1368: 34).

شیخ با تأکید بر فرایض نماز، روزه، حج، زکات و ... شریعت را مهم‌ترین ابزار سالک در همه مراحل معرفت شناسی می‌شمارد: «... هرگز مپندار که بوی طریقت و حقیقت به دماغ کسی رسد بی شریعت، آن سود است که کسی گوید به حقیقت رسیدم و آن بر شریعت نباشد و آن زندیقی است، زنه‌ار از آن غرور نخری که...» (جام نامقی، 1347: 134).

طریقت

در نگاه شیخ نامقی طریقت، بازخورد شریعت است؛ تا مرگ نیاید راه پدید نگردد؛ شرط رسیدن به عین‌الیقین، فروماندن از قدم زدن، در *انس‌التائبین* راه را مترادف طریقت به کار برده است. او با استناد به آیه شریفه «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر/99) می‌نویسد: «بدان که راه، طاعت خدای است عزوجل، و مرکب راه نفس تست، و قدم مرکب تست؛ تا قدم در راستی نهی، نفس در طاعت زنی، و در صحرای هوی و باغ پنداشت تماشا نکنی، و سرمایه بر باد ندهی و ...» شیخ «یقین» را مترادف «ایمان» دانسته است و آن را طاعت خداوند می‌شمارد. شیخ میان اسلام تقلیدی (علم‌الیقین و شریعت) و ایمان واقعی و پرستش پروردگار در مقام حضور (عین‌الیقین و راه) فاصله زیادی در نظر می‌گیرد. به بیانی دیگر بازخورد شریعت در منش انسان و عملکرد او را، راه می‌نامد. جملات زیر این منظور را بهتر بیان می‌رساند: «... این آن کسانی را باشد که عمر ضایع نگذارند، و نفس خویش که سرمایه ایشان است در بیهوده به کار نبرند و هفت اندام خویش در بندگی دارند و فرمان مهتر خویش را عزیز دارند، و رضای او بر هوی خویش اختیار کنند، و... چون نگرند برای او

نگرند و چون گویند برای او گویند و... از خلق باک ندارند، و حق فرایزیرند و بگویند، و باطل قبول نکنند، و ادب نگاه دارند، و روزپرست و ماه پرست نباشند و دایم بر اخلاق اولیا باشند؛ زمانی در بیهوده نباشند و زمانی در قرآنی که از حد ببرند و همواره میانجی باشند در کارها؛ کما قال الله تعالی: و أقسطوا إن الله يحب المقسطین...» (جام نامقی، 1368: 91-92). دل آگاه نامقی، راه را، برابر با ایمان عملی می‌داند و این بیت مشهور سعدی «عبادت بجز خدمت خلق نیست/ به تسبیح و سجاده و دلق نیست» (سعدی، 1373: 324) فشرده و کوتاه شده عرفان عابدانه شیخ جام است و رابطه بینامتنی آشکاری بین آن‌هاست. هم اوست که در وصف ژنده‌پیل نامقی می‌نویسد «بخشایش الهی این گم شده در مناهی را چراغ توفیق فرا راه داشت» (سعدی، 1374: 77) در نگاه او ایمان تقلیدی ممسوخ و حجاب است و کسی که گرفتار ظواهر صرف شده باشد از حق محتجب است. بنده راستین در ایمان استدلالی و تقلیدی متوقف نمی‌شود و برای رسیدن به تعالی انسانی از پوست خارجی اسلام می‌گذرد تا با رسیدن به پوست داخلی (ایمان) به مغز (حقیقت) نزدیک‌تر شود. هرچند کفر و اسلام ظاهری راهی به حقیقت ندارد، اما اسلام ظاهری به حقیقت، نزدیک‌تر است. و مؤید آن گفته مولانا:

قشرهای خشک را جا آتش است/ قشر پیوسته به مغز جان خوش است (مثنوی، 3283/4)

در پلکان راه انسان با مشاهده حق از ماسوی الله فارغ می‌شود و در فراسوی قهر و لطف قرار می‌گیرد. مقام ذات الهی غیب الغیوب است و در آن، نشانی از تعیین‌های عالم ماده دیده نمی‌شود. رستگان از ظواهر و تعلقات در پلکان طریقت هرچه می‌بیند، صنع الهی است و تمام هستی، آیینه تجلی پروردگار. رونده‌ای که در طریقت گام برمی‌دارد، هدفش حق و حقیقت است؛ کفر و ایمان و بهشت و جهنم به او ختم می‌شود. به همین جهت هر رفتار او حتی خواب، خوراک و پوشش او خدایی است. در نگاه شیخ روندگان راستین چنین صفاتی دارند: «عمر در چنین فراسر آرند: روز گذارند به عبادت و شب گذارند به فکر؛ اندک خورند و اندک خسبند، پوشش هرچه بوده و خورش هرچه دهد بر آن قانع باشند، و کم و بیش نجویند و در نعمت شاکر باشند و به قضا راضی باشند...» (جام نامقی، 1368: 92). جملات مذکور و حال و هوای این مضامین شیخ جام، جریان سیال ذهن مولوی در سرایش این ابیات است:

غافل بدم از آن که تو مجموع هستی/مشغول بود فکر به ایمان و کافری
ایمان و کفر و شبهه و تعطیل عکس توست/هم جنتی و دوزخ هم حوض کوثری (مولوی،
13/2978-7).

شیخ جام به استناد «و إن هذا صراطی مستقیما فاتبعوه و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم
عن سبیلہ ذالکم وصیکم به لعلکم تتقون» (قرآن کریم، 6: 153) ویژگی‌های اهل طریقت را
این‌گونه بیان می‌کند: «هرچه کنند با حق راست کنند و حجت قیامت راست کنند، آنگاه
کار کنند؛ هر چه بیرون از این است، نه راه تحقیق است» (جام نامقی، 92: 1368).

حقیقت

حقیقت مقام رهروان راستینی است که با گذشتن از هستی و همی خود به قرب و اُو
أدنی می‌رسند و حال کسانی که با گذر از شریعت و طریقت گم گشتن از خود را شرط
شهود جمال یار می‌دانند و حلاج‌وار ندای «خطوتان و قد وصل» را بر معراج دار سر می-
دهند، روندگانی که با پذیرفتن مذهب عشق، برای رسیدن، خود را سخت نیازمند فنا
می‌دانند و از نیست شدن هم نیست می‌شوند. آنان با گذشتن از پرده‌های خیالی زندگی، در
زندگی ادریس‌وار به جاودانگی می‌رسند به همین خاطر در بند بیم و امید نیستند و دوری و
نزدیکی یار در نظرشان بی معنیاست؛ هرچه از جانب او رسد با کمال میل می‌پذیرند چون
میدانند: «هر چه آن خسرو کند شیرین کند» با سعدی هم‌نوا می‌شوند که: «دمادم شراب الم
درکشند/و اگر تلخ بینند دم درکشند» (سعدی، 1373: 152).

شیخ در عین تأکید بر شریعت با بهره‌گیری از حدیث «إن الله لا ينظر إلى صوركم و لا إلى
اعمالکم و لیکن ينظر إلى قلوبکم و نیاتکم» نیت نیکو را بار حقیقت می‌شمرد» (جام نامقی،
1368: 88). در نگرش او اخلاص، آب کار و مخ عبادت است و ارزش رفتار انسان را در نیت او
می‌داند و با استناد به آیه شریفه «فطره الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذالک
الدين القيم و لیکن اکثر الناس لا یعلمون» (یوسف/40) خطاب به دکانداران شهرت طلب
می‌نویسد: «نه هر که از حقیقت سخن گوید [حقیقت دارد یا حقیقت داند؛ هم چنانکه نه
هر که از گنج سخن گوید] گنج‌دار بود؛ یا از زر سخن گوید زرشناس بود... و نه هر که گوید
حقیقت چنین است و چنان است او از حقیقت خبر دارد» او ساکنان کوی حقیقت را به

رعایت ظواهر سفارش می‌کند: «هر که را می‌حقیقت باید، شریعت باید برزید؛ تا درخت شریعت آبادان نداری، باری حقیقت ندهد» (جام نامقی، 1368: 89-90). عبادت بی‌اخلاص را بی‌ارزش و گوز بی‌مغز می‌شمارد و تنها کاری را شایسته پاداش می‌شمارد که شالوده آن بر تقوی، تفویض، زهد و قناعت باشد. ساکنان کوی حقیقت، در برابر اراده خداوند تسلیم محض‌اند: «علم‌الیقین عین‌الیقین گشته، و عین‌الیقین حق‌الیقین گشته، و قال و قيل رفته، و پنداشت و خیال رفته، در دار جلال بر بساط وصال با شراب زلال، دیدار ذوالجلال یافته؛ هر چه فنا و فانی از میان رفته و بقا و باقی مانده» (جام نامقی، 1390: 296). او شرایطی برای نماز قائل است که مبین دیدگاه‌های عمیق او درباره مراتب معرفتی به‌ویژه حقیقت است و فهم متفاوت او از دین را به نمایش می‌گذارد. او از تعبیر نماز، راز و پرواز، جهت ترسیم سلسله مراتب سلوک، بهره می‌گیرد و لازم و ملزوم بودن ظاهر و باطن را با حفظ جایگاه هر یک برای رسیدن به حقیقت و قبولی نماز بیان می‌کند و زیباترین تصویر از مقام ملکوتی انسان را در مقام وحدت و جاودانگی به نمایش می‌گذارد. «... چنان که به نماز گفتی الله اکبر! دل را با زفان همراه کن چون زفان و دل و روح و نفس و عقل همه با تو در این آیند، آنگه تکبیر گفته باشی؛ و آنکه رسول گفته است: «تکبیره الاولى خیر من الدنيا و ما فیها» این است. و به ثنای خدای جل و جلاله زفان برگشای و بگوی: «سبحانک اللهم و بحمدک؛ و این کاف، «کاف خطاب» است. مواجهه است نه مغایه. ... اگر چنین نماز کرده شود، مرد در مقام راز آید و نماز قره‌العین وی گردد و هر حرفی و کلمه‌ای با وی سر نماز گوید: به تن در نماز، به دل در راز، به روح در ناز، به سر در نیاز؛ مقام راز چنین باشد آن‌جاست که ينظر بنور الله است. و نماز کننده آنگه راز کننده گردد، که دل وی از دوستی دنیا فارغ گردد و چون با زهد و محبت باشد از راز فرا پرواز آید و چون محبت عشق گردد و از پرواز فرا راز آید چون زهد بازان یار گردد اضعاف پیدا آید و چون در زهد صدق باشد اضعاف مضاعفه پدیدار آید... و با هیچ کس نسازد الا بازو با محبت و رضا این بیت گوید:

گر شهر پر از خروش و غوغاست / بر ما به دو جو چو یار با ماست» (جام نامقی: منتخب سراج‌السائرین، 1368: 70-71).

این مناجات زبان حال روندگانی است که در جذبات دریای توحید خود را غرق می‌بینند و با گذر از ظواهر و تلوین و استقامت در تمکین درهای مکاشفه را به روی خود باز

می‌بینند. کاملانی که نایب حق‌اند و بر همهٔ امور توانا؛ خاک به‌دست بگیرند، کیمیای وجودشان آن را زر می‌کند. به هر شیوه بگویند و عمل کنند، خداوند از آن‌ها می‌پذیرد. شک‌شان در پیشگاه خداوند، یقین است و مقام آن‌ها فراسوی ایمان و کفر. چون ندای دوست را در مقام حق‌الیقین و احسان لبیک گفته، به کمال جاودانه در کوی حقیقت رسیده‌اند.

نتیجه

شیخ نامقی فرزند روزگار خود است و متأثر از زمانهٔ پر آشوب عصر غزنویان و سلجوقیان در واکنش به اوضاع نابسامان اجتماعی عصر، با ترسیم مراتب معرفتی شریعت، طریقت و حقیقت و حدود هر یک، با زبانی ساده، گنجینه‌ای از راز و رمزهای اسلام، ایمان و احسان را با استناد به آیات و روایات و داستان‌های خواندنی بیان کرده است. همان‌طور که می‌گوید: «إن آثارنا تدل علینا» با رویکرد شریعت‌ورزی، شدیدترین انتقادهای سیاسی اجتماعی را مطرح کرده و تابناک‌ترین رگه‌های عرفان نظری و عملی را در آثارش نشان داده است. در حوزهٔ شریعت، از وجوه تمایز شیخ جام، توجه بیش از حد او به اجرای دستورات فقهی است و سرّ لوحهٔ او این سروده است:

«سرّ عشقت را نیارم بر زبان/زآنکه مهر شرع دارم بر زبان (احمد جام، 1368: 156)

او با تکیه بر شریعت، بی‌پروا با تمام گروه‌هایی که با سوء استفاده از دین، اذهان را منحرف کرده‌اند، مبارزه کرده است.

عرفان عملی او، در رفتار با مسلمانان و دگراندیشان آشکار است و نظریهٔ اعتدال وی با پیام «با دوستان مروت با دشمنان مدارا» در زینه‌های شریعت، طریقت و حقیقت، خودنمایی می‌کند. به خانقاه‌داران سفارش می‌کند که عیب‌پوش مسلمانان باشند، نان از سگ و گبر و ترسا و جهود باز ندارند و در مذهب آنان تصرف نکنند. صبر و رضا، از مهم‌ترین طریقه‌های اوست: «چندان صبر باید کرد که آب به جوی درآید و کشت بروید و فرابر آید. پس دل به رضای پروردگار بسپاریم.

امروز ز جنگ هر کسی بگریزیم/ما اسب به میدان رضا درتازیم» (جام نامقی، 1368: 111).

در نگاه او اهل حقیقت، با گذر از طریقت، پرده‌های پوچ هستی را در پرتو تجلی ذاتی پروردگار کنار می‌زنند و با فنای فی‌الله به بقای بالله می‌رسند و ضروری‌ترین نیازشان، عمل به شریعت در جهت برپاداشتن حقیقت است، پیروی ظواهر به حکم «فاستقم کما امرت» شرط رسیدن به حقیقت است. شریعت و خوف آغاز راه سالک است و تا عقبه‌های این راه، بی‌چون و چرا، پیموده نشود، سالک به مقام رجای اولیا و نیابت حق نخواهد رسید. شریعت بنیان راست است و نردبان عروج، قدم گذاشتن بر بنیان درست و استوار است و رعایت ظواهر اسلام در تمامی مراتب از اسلام تا احسان برای همگان لازم است و اسقاط تکلیف از هیچ‌کسی در هیچ مرحله‌ای پذیرفته نیست.

کتاب نامه

قرآن مجید

آملی، سید حیدر. 1384. *تصحیح هانری کرین و عثمان یحیی*. تهران: انتشارات علمی فرهنگی. چاپ سوم.

ابن جوزی بغدادی. 1377. *تلبیس ابلیس*. تصحیح محمد منیر الدمشقی تهران: (بی نا).

ابن عربی، محی الدین. 1425. *رسائل*. (بی جا). (بی نا).

استوارنامقی، سید محمد. 1384. *شریعت در آثار احمد جام نامقی*. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه دانشگاه یزد

اهل جامی، جلال الدین یوسف. 1356. *فرائد غیائی*. به کوشش حشمت مؤید سنندجی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

باخرزی، ابوالمفاخر یحیی. 1345. *دمیه القصر*. به اهتمام ایرج افشار، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

باقرزاده، محسن. 1377. *ارج نامه ایرج*. جلد دوم. تهران. طوس. چاپ اول.

بوزجانی، درویش علی. 1345. *روضه الراحین*. به اهتمام حشمت مؤید سنندجی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

جام ژنده پیل نامقی، احمد. 1368. *انس التائبین*. تصحیح علی فاضل، مشهد: آستان قدس رضوی.

_____، بی تا. *دیوان شعر*. به کوشش احمد کرمی.

_____، 1355. *روضه المذنبین*. تصحیح علی فاضل، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

_____، 1387. *کنوز الحکمه*. تصحیح علی فاضل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

_____، 1347. *مفتاح النجات*. تصحیح علی فاضل، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

_____، 1368. *منتخب سراج السائرین*. تصحیح علی فاضل، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

جامی، ابوالمکارم بن عطاءالملک. 1366. *خلاصه المقامات*. قندهار.

خرمسابی، بهاءالدین. 1367. *حافظ نامه*. تهران: سروش.

164 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

- سمرقندی، دولتشاه. 1366. *تذکره الشعرا*، چاپ دوم، تهران: نشر پدیده.
- دیو سالار، فرهاد. 1388. «شریعت، طریقت و حقیقت از منظر ابن فارض و شیخ محمود شبستری» (*فصلنامه تخصصی عرفان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان*)، سال پنجم، شماره 19، صص 72-92.
- زرقانی، سید مهدی. 1381. *زلف عالم سوز*، تهران: نشر روزگار.
- زرین کوب، عبدالحسین. 1357. *ارزش میراث صوفیه*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- _____، _____ 1376. *جستجو در تصوف ایران*، تهران: انتشارات سنائی.
- زمانی، حیدر. 1376. *سماع عارفان*، تهران: انتشارات سنایی.
- سنایی، مجدود بن آدم. 1341. *دیوان شعر*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات ابن سینا.
- سعدی، مصلح الدین. 1372. *بوستان*، تصحیح غلام حسین یوسفی، چاپ چهارم، تهران: خوارزمی.
- _____، _____ 1374. *گلستان*، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- شبستری، محمود. 1371. *مجموعه آثار*، به اهتمام صمد موحد، تهران: طهوری.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. 1364. «سغینه‌ای از شعرهای عرفانی قرن چهارم و پنجم» *جشن نامه استاد ذبیح الله صفا*، صص 83-112.
- _____، _____ 1366. «چهره دیگر محمدبن کرام سجستانی در پرتو سخنان نویافته از او»، *ارج نامه ایرج افشار*، 112-128.
- غزنوی، سدیدالدین. 1345. *مقامات زنده پیل*، به کوشش حشمت مؤید سنندجی، تهران: ترجمه و نشر کتاب.
- فاضل، علی. 1376. *از جام شیخ جام*، تهران: انتشارات سخن.
- _____، _____ 1383. *کارنامه احمد جام نامقی*، تهران: توس.
- _____، _____ 1373. *نقد و تحلیل آثار احمد جام نامقی*، تهران: توس.

_____ مراتب معرفت شناختی و نظرگاه شیخ احمد نامقی 165

- قشیری، ابوالقاسم. 1340. *ترجمه رساله قشیریه*، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- منشی کرمانی، ناصرالدین. 1364. *نسائم الاسحار من لطائف الأخبار در تاریخ وزرا*، تصحیح میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران: اطلاعات.
- منور، محمد. 1366. *اسرار التوحید*، مقدمه و تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- مولوی، جلال الدین محمد. 1369. *کلیات دیوان شمس (دیوان کبیر)*، تصحیح و حواشی بدیع الزمان فروزانفر. 8 ج. تهران: دانشگاه تهران. چاپ پنجم.
- مولوی، شمس الدین محمد. (1388). *دیوان شمس*، تهران: زوار.
- نسفی، عزیزالدین. 1379. *انسان کامل*، با پیشگفتار هانری کربن و تصحیح ماریژان موله، تهران: طهوری.
- هجویری غزنوی، ابوالحسن علی ابن عثمان ابن ابی الجلابی. 1385. *کشف المحجوب*، تصحیح دکتر محمود عابدی، تهران: سخن.